



۲۰۲۱/۱۲/۳۱



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## اسلام دین است و مسلمان پیرو دین!

«هیچ اندیشه خطرناک وجود ندارد؛ اندیشیدن خود خطرناک است» ("هنا آرینت")

در یکی از برنامه های تلویزون طلوع این تصاویر به ارتباط یک خبر در مورد کدام حادثه "تخلف افراد امارت



تصاویر مربوط به خبر تخلف افراد امارت اسلامی



رهبران طالبان با رئیس جمهور سابق «جانسنگ کری» و «جو بایدن» در وین دیدار کردند



تذکرات رئیس جمهور ریگان بعد از دیدار با افغان ها

اسلامی"، که کارمندان "امنیتی امارت اسلامی" رفتار غیر قانونی و خلاف عرف و عادات معمول انسانی، مرتکب شده بودند، به مشاهده رسید. در عین حال، ازین دو مهمان برنامه تلویزونی مطالبی شنیده شده است، نویسنده لازم نمی داند که بر هیچ یکی از اظهارات این افراد، خود تفسیر جدی داشته باشد. هموطنان ما اگر بخواهند، خود می توانند، در آرشیف این تلویزون سری بزنند و خود گوش دهند، که چه قضاوتها و تعبیرات صورت گرفته است. آنچه برای کلانسالان وطن ما هم می تواند، خیلی تکانهنده باشد، وقتی اگر مانند این شنونده متوجه شود، که این دو فرد با چه غرور و تظاهر، طوری مدعی می شوند، مانند اینکه گویا، اینها "عقیده دینی" اسلامی را به کشور ما، درین روزها خود آنها آورده باشند و از "نظام نو" آنها، با انتظارات افراطی طوری حرف می زنند که فقط از نوع جدید و به اصطلاح کاغذ پیچ باشد، با کدام "امریه جدید آسمانی" نیز نشانی

شده باشد. اینها و سائر فعالین آنها، گاه گاه چنان ادعاهائی را هم بزبان می آورند، که گویا آنچه در افغانستان امروز رخ می دهد یک امر عادی است که در تمام جهان و حتی در هر خانواده افغان نیز چنین حالات رخ می دهد. از چنین شیوه سخن زدن، می توان، هم چنان چنین انتباه حاصل نمود که ممکن اینها، بین وظایف دولتی و یا

دیگر امور شغلی و زندگی شخصی، فرق قائل نشوند. افاده های آنها، هم چنان با شیوه خاص، یک وضعیت تهدید آمیز را هم هوشدار می دهد که، برای همه اتباع اطاعت "ازین اولامرهای" جدید را، حتمی می شمارند و گویا مردم "مکلف اند" که به رهبری آنها، "بیعت" کنند. آنها مدعی اند، "جنگ منافی" است. اما حقوق زنان در قدم اول ساقط. وقتی یک زن با عزت و بیدار وطن ما، در یک مصاحبه از یک سخنگوی "امارت اسلامی" که نام او را "نعیم وردک" خوانده اند، می پرسد که "چه وقت دخترها به

مکتب رفته خواهند توانست؟" او ضمن آنکه اینطرف و آنطرف حرف می زند که افاده فهمیده نشد، هم چنان در یک



KAMPEES DER TALIBAN-MILITÄREN aus K. nach mehreren Kämpfen die afghanische Hauptstadt Kabul erobert und die beherrschende Regierung vertrieben. Afghanistan wurde zum islamischen Staat erklärt.  
 ("جنگی های همیشه طلب، پس از چندین هفته جنگ، پایتخت کابل را تصرف شده اند. و حکومتی را که تا اکنون حضور داشت، رانده اند. افغانستان را دولت اسلامی اعلان کردند. (زوبید دویچه ساینوتگ) " ۲۸ / ۲۹ سپتمبر ۱۹۹۶)

جمله بشکل استدلال، طوری تذکر می دهد که " ما مردهای بی تعلیم هم داریم". جای تعجب است، معلوم نشد که خودش، چه تعلیم دیده است. این حرکات و دلایل مشابه به آن، از قریب بیست سال قبل هم به یاد می آید، بطور مثال وقتی در یک فرصت، در رابطه با وقوع اعمال "جرمی"، به "حامد کرزی"، رئیس "اداره مؤقت وقت"، شکایاتی بیان گردید، که در آنزمان خود او توسط محافظان امریکائی، محافظت می شد، فوراً می گوید: "در نیویارک " هم چنان، چنین حوادث



رخ می دهد. مبلغ دیگر درین برنامه تلویزونی، که با تکرار از "الله"، "رسول الله" و "اولامر" و اطاعت از "اولامر" حکم می کند، با ذکر چند نام، و از همه مقدم از "انس حقائی" نام می برد، که گویا چنان یک "بزرگواری" از خود نشان داده است، و با در نظر داشت "عفو عمومی" که "امیر المؤمنین" آنها اعلان کرده است، به خانه کسی می رود، که یک زمان، صدور "حکم اعدام" او را ترجیح

می داده است. این افراد خود آنان را "حامیان امارت اسلامی" برملا ساخته اند. اینها نمی گفتند که این "رئیس جمهور سابق دست نشانده"، که از سال ۲۰۱۴م بیعد در مقام نیست، با دیگر افراد درین محفل، چه صلاحیت قانونی داشته اند که در رابطه با سرنوشت و اراده مردم ما تصمیم بگیرند. حاکمیتی را بر آنها، مسئولی سازند و یا خود آنها را مؤظف به روشن ساختن چراغ سبز، احساس کنند. آیا درین کشور تنها همین "افراطیون جنگی" در تحت نام "اسلام"

Saturday, 22 December, 2001, 10:20 GMT  
 Karzai takes power in Kabul



Power is transferred with a handshake  
 Hamid Karzai has been sworn in as Afghanistan's new leader at an emotionally-charged ceremony in Kabul.

(«شنبه، ۲۲ دسمبر ۲۰۰۱م ... کرزی قدرت را در کابل می گیرد. قدرت با یک دست دادن انتقال یافت. حامد کرزی به حیث رهبر جدید افغانستان در یک مراسم احساساتی در کابل قسم خورد.»)



Soldaten der Nordallianz bei Bagdad. Unterschiedliche Armbanden, ethnische Verhältnisse (در عسکر اتحاد شمال در نزدیک "بگرام": از رزوها و چاد طلایی های مختلف، در قید و شرط "اینتی"، "قلمرو راسیزم"، "تشیکیل" شماره ۱/۴۲ (۲۰۰۱/۴۲م))

و این "صاحبان قدرت جعلی" در تحت نام حکومت، زندگی می کنند؟ این همه میلیونها انسان عوام و تمام افرادی که خارج از حلقات آنها درین کشور زندگی می کنند، آیا انسان های این وطن نیستند؟ همه تخلفات "افراد خود" را یک عکس العمل توجیه شده مهر می زنند. بحرانی را بهانه می آورند که از دید آنها ۴۳ سال قبل آغاز یافته است، عده دیگر هم از حلقات این قدرتمداران، طوری افاده می کنند، که باید به این "نظام اسلامی" وقت بدهند و حوصله کنند. حال با این وضعیت از کجا، آغاز کنیم. اخیراً مصادف با ۲۷ دسمبر، «انس حقائی» و «شیر محمد عباس ستانکزی» و دیگر، «رهبران» «طالبان»، در محفلی که در ولایت لوگر، "محل تولد مولوی محمد نبی محمدی"، به ارتباط ۴۲- مین سالروز، تأریخ ورود قوای «شوروی»، تدویر یافته بود، بیاناتی داشته اند. در گفتار آنها، جملات «کلیشه ای» و ادعاهای میان خالی هم زیاد شنیده شده است. پسر ۲۷ ساله "مولوی جلال الدین حقائی"، (به سن ۲۰ سالگی

اسیر شده است، و تا آغاز مذاکرات در دوحه، در زندان بسر می برده است، تصویر سمت چپ بالائی در همین صفحه دیده می شود. تولد او را با سال ۱۹۹۴م، تخمین کرده اند. درین سال جنگی های مسلح آنها که از پاکستان حرکت می کنند، به بهانه امنیت قطار حامل اموال تجارتي، قندهار را تسخیر می کنند. پدر او جلال الدین حقائی، وزیر عدلیه

در حکومت "تنظیمی سال ۱۹۹۲م" بوده است. منجمله تحت حمایت دوجانبه مالی "سی آی ای" قرار داشته است. انس حقانی که به زبان پشتو صحبت کرده است، مدعی شده است، که "غازیان" آنها، همیشه در جنگ برای مردم "آزادی" آورده اند، اما در میدان "سیاست" باخته اند. از دید او "قدرت سیاسی" توسط خارجی ها، به دیگران داده شده است. این دیگران کیانند؟ همچو ادعا درنیمه دوم دهه شصت قرن بیست، از زبان "اخوانی ها" در صحن پوهنتون و در محافل دیگر استادان آنها نیز شنیده می شد. درین صحبت کوتاه صراحت نداشته است، که این غازی های آنها، کیها و دارای چه ترکیب بوده اند، که این پسر ۲۷ ساله یک افراطی، که یک زمان گزارشگر "شپیگل" چاپ آلمان در سال ۱۹۹۲م، او را به ارتباط تند روی او در نقش وزیر عدلیه حکومت "تنظیمی - جهادی" با «موتر تیز رفتار روان و سریع السیر، بدون دریور» مقایسه کرده است. پسر او از نفوذ "خارجی ها" شکایت می کند. اما او گناه ندارد. جوان



است و ممکن پدر او وقت نداشته است، تا از سابقه خودش در "حزب اسلامی مولوی محمد یونس خالص"، حکایت های رهنمودی داشته می توانست... او درین بیانیه خود از "مجاهدین خود" می خواهد که "در افکار خود تغییر نیاورند". این چنین اظهارات "افراطی" با همان تعریفی مشابهت نشان می دهد که "وینستون چرچل" از شخص "متعصب" بدین عبارت تعریف نموده است: «شخص متعصب کسی است، که نظر خودش را تغییر داده نمی تواند، و

موضوع تغییر نمی پذیرد.» او این "نظام اسلامی" را حاصل مبارزه همان "جهادی های خود" تعریف کرد که "بمب به جان خود می بسته اند" و با قربانی خود "پیروزی" را "برای ما نصیب ساختند"، که باید "ازین نظام اسلامی" دفاع کنیم. در عین حال از "جنگی های خود" می خواهد که به آن "مقام هائی" که خود اهلیت کار نداشته باشند، برای تقرر کاندید نه شوند. از روحیه طفلانه او طوری الهام گرفته شده می تواند، که او ممکن بر "جنگی های خود"، به آن اندازه لازم، نفوذ نداشته باشد، یا ممکن خود و هم اعضای رهبری دولت در "امارت اسلامی"، خود قابلیت تشخیص دقیق، کارشناسان را هم نداشته باشند، که بتوانند تصمیم بگیرند که چه کسی برای انجام چه وظیفه مساعد و مناسب



خواهند بود. این شخص که سخت ضد "خارجی ها" تبارز می کند، ممکن نداند که همه دنیا معلومات لازم در باره پیوند های خارجی خود او و پدر و همه آنها دارند. "معین وزیر خارجه سرپرست"، "شیر محمد ستانکزی" هم توجه را به خود جلب می کند که اشغال، دو مرتبه اخیر

افغانستان را، توسط قدرت های خارجی، که هدفش حتماً یکی ۷ ثور ۱۳۵۷ ه ش بوده است، که پس از آن «قوای شوروی» وارد کشور می شوند و دیگر آنهم در سال ۲۰۰۱م. که مسبب آغاز اشغال توسط ایالات متحده و متحدان آنها شده است. هر دو اشغال را ناشی از «عدم اتفاق» خود آنها، می دانند. این خود آنها هم واضح نیست. اما وضاحت ندارد، که اینها، خود آنها را از نگاه سیاسی، چگونه معرفی می کنند. از نگاه کلتوری و تاریخی تا حدی روشن است، اما از نگاه سیاسی، تا اکنون کس نمی داند که طویل المدت، که حال خود آنها را حاکم اوضاع می دانند، چه نوع حکومتی را برای آینده مستقر خواهند ساخت. بر حسب مواد نشراتی قریب ۵۰ سال قبل، درست است که اتباع کشور را بین ۹۸ تا ۹۹ فیصد مسلمان خوانده اند. در آن سالها کس دقیق نمی دانسته است، که آیا کشور هشت میلیون، دوازده میلیون و یا هژده میلیون نفوس داشته است. از جانب دیگر همه، نسل بی نسل در بیش از هزار سال معتقد به دین مقدس اسلام بوده اند و خواهند بود، شیوه زندگی آنها را بر حسب عنعنات و رسوم و عقاید دینی و هم چنان سابقه تاریخی به پیش برده و خواهند برد. از بیانیه های پراکنده و میان تهی این اشخاص، اصلاً هیچ مفهوم گرفته نمی شد. تمام وقت، با تأکید بر «اسلام» و حکایات از تاریخ اعراب مصروف، بوده اند. آنهم از داستانهای

قبل از ۱۴۰۰ سال حکایت می کرده اند. تصاویر فوق را که می بینید، همه از زیر بیرق «جهاد» بیرون آمده اند. درین مدت بیش از سه دهه همینها بوده اند، که بر سر قدرت جنگیده اند. این همه مردم رنج دیده افغانستان، با «اسلام سیاسی» این «تنظیمها»، موافق نیستند. آیا گاهی هم احساس می کنند که در ۱۴۰۰ سال قبل، بر روی زمین ما، چه تعداد انسانها زندگی داشته اند؟ در یک گرافیک احصائیوی، در ۱۴۰۰ سال قبل فقط حدود دوصد میلیون انسان زندگی داشته اند. حال نزدیک به هشت میلیارد تخمین شده است. یک محاسبه دانشمندان نشان می دهد، که قریب یک دهه قبل اگر بر حسب سطح زندگی معادل زندگی امریکائی ها، برای انسان ها، سازمان داده شود، این زمین ممکن برای یک میلیارد انسان، امکان زندگی را فراهم سازد. بدینترتیب برای هشت میلیارد، باید بشر یا هفت زمین دیگر می داشت و یا هفت میلیارد انسان را ازین زمین حذف می کردند. در عین حال می تواند سوالی هم طرح شود که این هفت میلیارد را برای حذف از کجا تعیین کنند؟ با درک این واقعیت مهم اینست که انسان مورد توجه باشد، نه شرق و نه غرب و نه هم شمال و نه جنوب، در وقت تغذیه انسان بطور مثال حق نداریم که از دین و نژاد او بپرسیم. همکاری به جای اختلاف. درین تصویر ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱م، در صفحه قبلی می بینید، که «انتقال قدرت»، فقط با یک «فشار دست های» این دو صورت می پذیرد. در قطار عقب «حاجی قدیر» اشتراک کننده در کنفرانس «بن» و یک معترض نمایشی دیده می شود که او هم مانند پدر «انس حقانی» از جمله قومندانان «حزب اسلامی مولوی محمد یونس خالص»، برادر «عبدالحق» بوده است. عبدالحق که در جریان عملیات های امریکائیان و متحدان می خواست، با قومندانان حزب خود که در تحت نام «طالبان» می جنگیده اند، ببیند تا بر ضد رهبری وقت «طالبان» هدایت دهد که، برای سقوط حکومت «طالبان» قدم بردارند، که به موقع از طرف گروه دیگر «جنگی های طالبان»، گرفتار و اعدام شد. حال سوالی هم می تواند طرح شود که همین فضا را برای «انس حقانی» و دیگر همراهانش، کدام دست های احتمالی مرموز، ممکن ساخته است، تا نزد «حامد کرزی» و «عبدالله عبدالله» بروند و از ایشان به خاطر روشن ساختن «چراغ سبز» ابراز سپاس نمایند. حال می شود که هر افغان از «ستانکرزی» هم پرسیده بتواند که بی اتفاقی بعد از حادثه ثور ۱۳۵۷ ه ش یا ۲۷ اپریل ۱۹۷۸م را، چه کسانی دامن زده اند و نقش خودش که گفته می شود یک افسر و در گروه «خلق های» بوده است، خود در کدام جناح آن «حزب نا متحد» بوده است و از جانب دیگر روابط او بعد از سال ۱۹۹۴م با «شهنواز تنی» و دیگران، چگونه بوده است. افراد جنگی در تصاویر بالای تصویر «حامد کرزی» و «برهان الدین ربانی» از کدام کشورها بوده اند، که هم صف با طالبان می جنگیده اند؟ آیا اینها «خارجی» نبوده اند؟ در خاتمه یک نقل قول یکی از متفکرین آلمانی، عضو رهبری حزب سوسیال دیموکرات آلمان، «ایگون بار» را از نظر می گذرانیم: **«فهم بدون احساس غیر انسانی است، احساس بدون فهم حماقت است!»**

پایان

....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید